

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۷/۰۸/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های 1401 - 1400

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کرمان

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

محتویات

۱ مشتق

۱.۱ تنبیه اول: بساطت یا ترکب مفهوم مشتق

۱.۱.۱ کلام صاحب فصول نسبت به دخول مصداق شیء در مفهوم

مشتق

۱.۱.۱.۱ جواب مرحوم آخوند به صاحب فصول

۱.۱.۲ کلام صاحب فصول نسبت به دخول مفهوم شیء در مفهوم

مشتق

۱.۱.۲.۱ جواب مرحوم آخوند به صاحب فصول

۱.۱.۲.۱.۱ تعلیق استاد به جواب مرحوم آخوند

۱.۱.۳ تقریب بساطت مفهوم مشتق از لسان مرحوم آخوند

۱.۱.۴ دلیل مرحوم آخوند بر بساطت مفهوم مشتق

۱.۱.۴.۱ اصلاح دلیل مرحوم آخوند

۱.۱.۵ استلزام وضع عام و موضوع له خاص در صورت دخول

مصداق شیء در مفهوم مشتق

۱.۱.۶ بساطت معنای مشتق به دلیل تبادر

۱.۱.۷ ارشاد: معنای بساطت

موضوع: تنبیه اول / مشتق / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد تنبیه اول از مباحث مشتق بود و گفته شد که سید شریف میفرماید مفهوم مشتق بسیط است زیرا اگر بخواهد مرکب باشد یا باید مفهوم شیء داخل در مفهوم مشتق باشد که باعث میشود عرض عام تبدیل به ذاتیات شود و یا مصداق شیء داخل در مفهوم مشتق باشد که باعث میشود قضیه ممکنه تبدیل به ضروریه شود. صاحب فصول فرمود هر دو شق را میتوان اختیار کرد. در جلسه قبل بحث در مورد شق دوم بود که صاحب فصول فرمود اگر قائل به دخول مصداق شیء در مفهوم مشتق بشویم مشکلی به وجود نمی‌آید زیرا محمول مقید به قیدی است که امکان بودن را افاده میکند فلذا قضیه ممکنه تبدیل به قضیه ضروریه نمیشود. مرحوم آخوند فرمود اگر محمول فقط مصداق شیء است باز هم قضیه ممکنه تبدیل به قضیه ضروریه شده است و اگر محمول مرکب از مقید و قید است انحلال به دو قضیه لازم می‌آید که یکی از آنها ضروری است. بنا بر این هنوز اشکال سید شریف که تبدیل قضیه ممکنه به ضروریه بود باقی است.

۱ مشتق

۱.۱ تنبیه اول: بساطت یا ترکب مفهوم مشتق

۱.۱.۱ کلام صاحب فصول نسبت به دخول مصداق شیء در مفهوم مشتق

صاحب فصول فرمود اگر مصداق شیء در مفهوم مشتق اخذ شده باشد تالی فاسدی به وجود نمی‌آید زیرا مقید را باید با قیدش لحاظ کنیم و چون قید مصداق شیء، ضحک است و ضحک برای انسان امکان دارد، قضیه ممکنه تبدیل به قضیه ضروریه نمیشود.

کلام صاحب فصول صحیح است و مشکلی ندارد ولی ایشان در انتهای کلامشان فرموده است که در این مطلب نظر و اشکال وجود دارد. بیان اشکال عبارت است از اینکه و لو محمول مقید به قیدی است که آن قید ممکن است ولی ما باید واقع را بررسی کنیم و مورد توجه قرار بدهیم. وقتی به واقع رجوع میکنیم به این نتیجه میرسیم که یا مصداق شیء (انسان) دارای قید کتابت مثلا هست یا نیست اگر دارای قید کتابت هست پس باید این قید برای مقید ضروری باشد و اگر فاقد این قید است باید سلب این قید برای مقید ضروری باشد زیرا محال است انسانی که قید کتابت را ندارد قید کتابت را برایش ثابت کنیم. فلذا مقید یا واجد قید است یا فاقد قید است در هر صورت جهت قضیه

ضروری است پس اشکال سید شریف هنوز باقی است که در صورت دخول مصداق شیء در مفهوم مشتق، تبدیل قضیه ممکنه به قضیه ضروریه لازم می آید.

۱.۱.۱.۱ جواب مرحوم آخوند به صاحب فصول

علاوه بر اینکه مرحوم آخوند قبلا در اصل جواب صاحب فصول اشکال وارد کرد، در این جا به مطلبی که صاحب فصول به عنوان وجه نظر و اشکال در کلام خود بیان می کند، اشکال می کند. مرحوم آخوند می فرماید [۱] وجه اشکال صاحب فصول درست نیست زیرا :

اولا یک جواب نقضی دارد و آن عبارت است از اینکه طبق ادعای صاحب فصول ما نباید قضیه ممکنه داشته باشیم زیرا تمام اوصاف امرشان دائر مدار وجود و عدم است پس همیشه باید جهت قضایا ضروری باشد در حالی که این مطلب نگفتی است و قضایای ممکنه داریم

ثانیا یک جواب حلی دارد و آن عبارت است از اینکه اساسا برای به دست آوردن جهت قضایا ما نباید خارج و واقع را بررسی کنیم بلکه باید موضوع را فی حد نفسه در نظر بگیریم مثلا انسان فی حد نفسه، وصف کتابت برای او امکان دارد و یا شریک الباری فی حد نفسه (با قطع نظر از محمولش) امتناع دارد در محل بحث نیز وقتی گفته میشود الانسان انسان له الضحک انسان فی حد نفسه قید ضحک برایش امکان دارد فلذا اشکال تبدیل قضیه ممکنه به ضروریه به بیان صاحب فصول به وجود نمی آید

۱.۱.۲ کلام صاحب فصول نسبت به دخول مفهوم شیء در مفهوم مشتق

ایشان ظاهرا از بیانی که در وجه اشکال فرمود خوشش آمده است و می فرماید نسبت به شق اول اصل استدلال نیز وجه اشکال مطرح میشود زیرا وقتی گفته میشود الانسان شیء له الضحک، شیء، از دو حال خارج نیست یا در خارج شیء واجد ضحک است و یا فاقد ضحک است. علی ای حال جهت قضیه ضروری است فلذا انقلاب قضیه ممکنه به ضروریه در شق اول استدلال نیز وارد است.

۱.۱.۲.۱ جواب مرحوم آخوند به صاحب فصول

مرحوم آخوند در مقام جواب از صاحب فصول می فرماید [۲] در موردی که گفته میشود مفهوم شیء داخل در مفهوم مشتق باشد باید محمول را با قیدش در نظر گرفت. مثلا وقتی گفته میشود الانسان شیء له الضحک ما باید شیء را با ضحک در نظر بگیریم و چون ضحک برای شیء امکان دارد قضیه ممکنه تبدیل

به قضیه ضروریه نمیشود. در نتیجه اشکال صاحب فصول به شق اول استدلال وارد نیست.

ممکن است کسی بگوید ما وقتی واقع را بررسی میکنیم، شیء یا واجد ضحک است و یا فاقد ضحک است در هر صورت جهت قضیه ضروری است فلذا امکان تبدیل به ضروری شده است. ولی در جواب میگوییم برای بدست آوردن جهت قضیه نباید واقع را در نظر بگیریم بلکه باید موضوع را فی حد نفسه ملاحظه کرد و ما وقتی موضوع را که شیء است فی حد نفسه در نظر میگیریم قید ضحک برایش امکان دارد فلذا انقلابی پیش نمی آید

۱.۱.۲.۱.۱ تعلیقه استاد به جواب مرحوم آخوند

صاحب فصول وقتی میخواست به استدلال سید شریف در شق دوم جواب دهد فرمود انقلاب قضیه ممکنه به ضروریه پیش نمی آید زیرا محمول مطلق نیست بلکه مقید به قیدی است که آن قید امکان دارد بعد مرحوم آخوند این جواب را قبول نداشتند حال در اینجا مرحوم آخوند همان کلام صاحب فصول را مطرح میکند فلذا نکته ای که نسبت به مرحوم آخوند مطرح است عبارت است از اینکه مرحوم آخوند یا باید جواب صاحب فصول از سید شریف در شق دوم را قبول میکرد و فقط در وجه نظر و اشکال خدشه وارد میکرد و یا جواب صاحب فصول را اگر قبول نداشت نباید آن را در اینجا مطرح میکرد.

۱.۱.۳ تقریب بساطت مفهوم مشتق از لسان مرحوم آخوند

ایشان میفرماید [۳] اگر ما بساطت مفهوم مشتق را به گونه دیگری تقریب کنیم هم الیق است و هم درست است. تقریب استدلال این گونه است که اگر گفته شود مفهوم مشتق مرکب از ذات و مبدا است یا باید مفهوم ذات داخل در مفهوم مشتق باشد و یا باید مصداق ذات داخل در مفهوم مشتق باشد اگر مفهوم ذات داخل در مفهوم مشتق باشد لازمه اش این است که عرض داخل در فصل میشود و این مطلب نیز قابل التزام نیست و اگر مصداق ذات داخل در مفهوم است لازمه اش این است که نوع داخل در فصل باشد زیرا مصداق ذات انسان است و انسان نوع است فلذا محذورش دخول نوع در فصل است.

وجه الیق بودن این است که استدلال در دو شق همخوانی دارند بر خلاف استدلال سید شریف که یک شق موجب دخول عرض در فصل میشود و طبق یک شق انقلاب قضیه ممکنه به ضروریه پیش می آید ولی در این تقریب در هر

دو شق دخول ملزوم در لازم پیش میاید زیرا عرض عام لازمه ی فصل در شق اول و فصل لازمه نوع در شق دوم است.

وجه درست بودن این تقریب عبارت است از اینکه طبق استدلال سید شریف بر شق اول اشکال شد که ناطق فصل حقیقی انسان نیست تا از این تالی، فاسدی به وجود بیاید ولی طبق این بیان دیگر این اشکال وارد نیست زیرا بر فرض که ناطق فصل حقیقی نباشد و انسانیت نوع حقیقی نباشد ولی ناطق لازمه ی انسانیت است فلذا علی کلی تقدیر دخول ملزوم در لازم پیش می آید و لو اینکه فصل و نوع حقیقی نباشند.

۱.۱.۴ دلیل مرحوم آخوند بر بساطت مفهوم مشتق

ایشان میفرماید مفهوم مشتق نمیتواند مرکب از ذات و مبدا باشد زیرا خلاف ارتکاز است چون لازمه ی ترکب مفهوم مشتق تکرار است (البته استاد کلمه اخیانی را اضافه کردند یعنی تکرار اخیانی لازم می آید) و تکرار خلاف ارتکاز است مثلاً وقتی گفته میشود الانسان ضاحک اگر معنای مشتق مرکب باشد معنایش الانسان انسان له الضحک است و انسان دو بار تکرار شده است. فلذا در مشتق موضوع نهفته نیست و مشتق مرکب از ذات و مبدا نیست. البته دلیل مرحوم آخوند نسبت به موردی که مفهوم شی در مشتق اخذ شده باشد جاری نیست زیرا وقتی گفته میشود الانسان شی له الضحک انسان تکرار نشده است فلذا منبه یا استدلال مرحوم آخوند فقط در فرض اخذ مصداق شی در مفهوم مشتق جریان دارد.

۱.۱.۴.۱ اصلاح دلیل مرحوم آخوند

و لو اینکه مرحوم آخوند تکرار را در فرض اخذ مصداق ذات در مفهوم مشتق تصویر کرده است ولی چه بسا در فرض اخذ مفهوم شی در مفهوم مشتق نیز تکرار لازم بیاید مثلاً وقتی گفته میشود الماء شی بارد اگر معنای بارد شی له البرودة باشد لازمه اش این است که شی دو بار تکرار شده باشد.

۱.۱.۵ استلزام وضع عام و موضوع له خاص در صورت دخول مصداق شی در

مفهوم مشتق

همان طوری که مرحوم آخوند نسبت به اخذ مصداق شی فرمود تالی فاسد وجود دارد و این مطلب نیز درست است و واضح است که مصداق شی در مفهوم مشتق اخذ نشده است، همچنین اگر مصداق شی در مفهوم مشتق اخذ شده باشد مستلزم وضع عام و موضوع له خاص است در حالی که این گونه

وضع بعید است زیرا باید انسان جزء معنای ضاحک باشد و یا حیوان جزء معنای ماشی باشد و هکذا وگفتنی نیست که هیئت ضاحک برای زید و انسان نیز وضع شده باشد. فلذا وضع خاص موضوع له خاص غلط است لا محاله باید وضع عام باشد و جامعی را تصور کند که آن جامع آینه برای همه آن مصادیق عدیده باشد و در نتیجه باید وضع عام و موضوع له عام باشد. پس چون از اخذ مصداق شیء در مفهوم مشتق وضع عام، موضوع له خاص پیش می‌آید در حالی که این نوع وضع در اینجا نگفتنی است کشف میشود که مصادیق در مفهوم مشتق اخذ نشده اند.

البته مفهوم شیء اشکالی ندارد که در موضوع له هیئت مشتق اخذ شده باشد چون مفهوم شیء کلی است و مستلزم وضع عام و موضوع له خاص نیست بلکه وضع عام و موضوع له عام است. در نهایت به این نتیجه میرسیم اگر بخواهد مشتق مرکب باشد باید مفهوم شیء در مفهوم مشتق اخذ شده باشد نه مصداق شیء. زیرا علاوه بر اشکال مرحوم آخوند که فرمود لازمه ی دخول مصداق شیء در مفهوم مشتق، دخول ملزوم در لازم است و علاوه بر اینکه ایشان فرمودند که خلاف ارتکاز است ما نیز میگوییم اگر مصداق شیء در مفهوم اخذ شده باشد مستلزم وضع عام و موضوع له خاص است در حالی که این ادعا نگفتنی است.

۱.۱.۶ بساطت معنای مشتق به دلیل تبادر

به نظر ما مفهوم مشتق بسیط است و مرکب نیست و دلیل ما تبادر و انسباق است اساسا یک لفظ بخواهد دو معنا را افاده کند خلاف متعارف است و خلاف مرتکز در مشتقات است مشتق به هر زبانی که باشد همین طبیعت را دارد که یک معنا داشته باشد و آن معنا همان مبدا است. برای این ادعا دو منبه وجود دارد:

منبه اول: قضیه تکرار است اگر معنای مشتق مرکب باشد تکرار لازم می‌آید و تکرار خلاف ارتکاز است.

منبه دوم: مرحوم حاج شیخ اصفهانی فرموده است [۴] اگر بنا باشد که مفهوم مشتق مرکب از شیء و مبدا باشد لازمه اش این است که در همه جا اخص حمل بر اعم شود و لو به لحاظ حالات. و حمل اخص بر اعم خلاف ارتکاز است اگر گفته شود الحيوان انسان خلاف ارتکاز است زیرا بعضی از حیوان ها انسان هستند بر خلاف حمل اعم بر اخص که اشکالی ندارد در محل بحث اگر بنا

باشد مفهوم شیء جزء معنای مشتق باشد لازمه اش این است که اخص حمل بر اعم شود زیرا وقتی گفته میشود الانسان شیء له الضحک انسان دو حالت دارد یا خندان است یا نیست و یک حالت اخص که خندان است نسبت به انسان اخص است فلذا حمل اخص بر اعم لازم می‌آید. البته این منبه نیز درست است.

۱.۱.۷. ارشاد: معنای بساطت

مرحوم آخوند می‌فرماید: [۵] معنای بساطت مشتق، این است که با شنیدن مشتق فقط يك معنا در ذهن انسان، متصور شود، «ضارب» یعنی «زننده». حال که اگر همان معنای بسیط را به عقل، ارائه دهیم، در تجزیه و تحلیل عقلی، صاحب اجزاء می‌شود و این مطلب، اختصاص به مشتق ندارد در جوامد هم سریان دارد مثلاً کلمه حجر و شجر از جوامد هستند و انسان از شنیدن آنها يك معنا در ذهنش نقش می‌بندد اما وقتی لفظ حجر را به عقل ارائه می‌کنیم، عقل معنای آن را «شیء له الحجریة» می‌داند لکن مفهوم «شیء» در معنای حجر، اخذ نشده و دلیلش این است که شما با شنیدن کلمه حجر، انتقال به «شیء» پیدا نمی‌کنید بنابراین کلمات حجر و شجر با اینکه دارای مفهوم بسیطی هستند اما با فکر و تعمل عقلی، ترکب پیدا می‌کنند و ترکب مزبور، منافاتی با بساطت آنها ندارد پس مقصود از بساطت این است که: با شنیدن لفظ، يك معنا در ذهن، تصور می‌شود. فلذا مرحوم آخوند در این ارشاد و راهنمایی می‌خواهند به این نکته تذکر دهند که ترکب مشتقات در مقام تحلیل عقلی است نه در مقام تصور و وضع. پس این نکته موجب قول به ترکیب معنای مشتق نشود. ادامه بحث در جلسه آینده

[۱] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۳.

[۲] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۵۳.

[۳] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۵۴.

[۴] مقرر: آدرس کلام ایشان را نیافتیم.

[۵] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۵۴.



